

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۱۳ دسمبر ۲۰۲۰



یونس نگاه

## "اهریمنی" که برای دولت- ملت افغانستان تراشیده‌اند

۱- امروز مدتی به این فکر کردم که چرا "صالح" خبر شومی چون "کابل را به مسلخ شیعه تبدیل می‌کنیم" را بسیار خون‌سرد به‌زبان آورده است؟ اگر گروهی می‌گفت "کابل را به مسلخ تاجکان تبدیل می‌کنیم"، یا "کابل را به مسلخ سنی‌ها تبدیل می‌کنیم" یا "کابل را به مسلخ پشتون‌ها تبدیل می‌کنیم" آیا او خبر را همان‌گونه نشر می‌کرد؟ حکومت مدرن در افغانستان بر برخی ستون‌ها بنا شده است از جمله دین، نژاد، فرهنگ. دولت‌ها، هنگام هویت‌سازی به همان اندازه که به دوست و حامی نیاز دارند، بدون دشمن نیز کاری از پیش برده نمی‌توانند. "دشمن" زمینه‌ساز را فراهم می‌سازد. نیاز به دشمن چنان جدی است که گاهی دولت‌مداران اعضای خانواده، برادران و فرزندان خود را به آن سوی خط می‌رانند تا بازی رنگ بگیرد. گاهی این دشمن بیرونی و بیشتر مواقع داخلی است. دشمنان هویت معمولاً از افشار آسیب‌پذیر انتخاب می‌گردد تا مضمون تطبیق پروژه وحدت و یکپارچگی شوند.

حاکمان افغانستان برای ساختن دولت-ملت، هزاره و شیعه را دشمن تراشیده‌اند و برای آن‌که حامیان خود را بسیج کنند، ازین قوم چهره اهریمنی تبلیغ کرده‌اند. از لحاظ دینی آنان تکفیر شده، از نظر نژادی بیگانه شمرده شده و از نظر فرهنگی نیز بریده جدا یافته و وابسته به بیگانه خوانده شده‌اند تا مضمون پروژه شوند.

۲- پس از عبدالرحمان خان، هزاره‌کشی و شیعه‌ستیزی در دولت و نهادهای رسمی سنت شده و در ناخودآگاه چندین نسل از ساکنان غیرشیعه و غیرهزاره، کشتار این گروه قومی و مذهبی به امر "عادی" بدل گردیده است.

هنوز در میان غیرهزاره‌ها {بخصوص افشار قدرتمند و مدعی قدرت} هزاره و شیعه مضمون سیاست‌اند و تصور می‌شود برای ساختن هویت اسلامی و افغانی، باید هزاره سرکوب یا حذف شود. "صالح" نیز که بخشی از زندگی سیاسی‌اش را در جبهات متأثر از روحیه هزاره و شیعه ستیزی سپری کرده و با سنت‌های حکومت ملی، اسلامی و

افغانی بار آمده، در ناخودآگاهش هزاره اهریمن است. ازینرو نه از شنیدن هشدار داعش که "کابل را به مسلخ شیعه تبدیل می‌کنیم" احساسات سیاسی‌اش برانگیخته می‌شود و نه در اعلان عمومی آن احتیاط را لازم می‌بیند. این بار اول "صالح" نیست. قبلاً نیز یک تبصره نژادی در مورد بینی هزاره‌ها را ازین چوکی بدون ملاحظه تکرار کرده بود.

۳ - نشانه‌هایی وجود دارد که شاید در سال‌های پیش‌رو باز هم شیعه‌کشی و هزاره‌ستیزی موضوع اصلی سیاست شود. این احتمال را دو جریان تقویت می‌کند. اول، این‌که مقاومت در برابر ساختن حکومت دمکراتیک روبه‌افزایش است و افشار حامی تداوم سنت‌های حکومت‌داری قدیم در موضع برتر قرار دارند. دوم، این‌که هنوز تصور می‌شود هزاره و شیعه آن‌قدر قوی نیستند که مضمون سیاست نشوند، یا کشتن و سرکوب‌شان هزینه‌های سنگین به‌بار آورد.

۴ - شنیدن سخنان "صالح" مفید است. بگذارید "صالح" راست و بی‌ملاحظه صحبت کند. برای آن‌که افغانستان از افتادن به چاله قدیمی نجات یابد، لازم است تا حامیان دمکراسی و حکومت‌داری غیرسنتی و "غیرافغانی" از مقاومت در برابر هجوم محافظه‌کاران و سنت‌گرایان دست بر ندارند و مانع حاکمیت بدون قید و شرط طالب، مجاهد، قوم‌گرایان و نژادپرستان شوند. اگر جبهه دمکراسی ازین بیشتر فروریزد و به حاشیه رانده شود، هزاره باید به یکپارچگی و تقویت درونی خود بکوشد و پروژه دولت‌ملتی را که بر بنیاد هزاره‌کشی و شیعه‌ستیزی استوار بوده با جدیت بیشتر به نبرد فراخواند. هزینه "تبدیل کردن کابل به مسلخ شیعه" را بالا ببرند.

قوم نیمه‌جانی چون هزاره یکی از موانع جدی در راه شکل‌گیری نظام در افغانستان است. خیلی‌ها تصور می‌کنند اگر هزاره تا کنون نابود، فراری و کامل حذف می‌شد حکومت‌سازی در افغانستان احتمالاً چند قدم پیش‌تر می‌رفت. از سوی دیگر اگر هزاره و شیعه آن‌قدر قوی می‌شد که تاختن بر آنان کل پروژه دولت‌ملت را به نبرد فرا می‌خواند و منجر به فروپاشی آن می‌شد، باز هم وضعیت تغییر می‌کرد. حال که حذف و نابودی این قوم ممکن نمی‌نماید، اگر دوباره پروژه دولت‌سازی با سرکوب و اهریمن‌تراشی آن راه افتد، یکی از راه‌های کوتاه پایان دادن به این سنت، ایستادگی و اتحاد هزاره است. باید هزاره قوی و زورمند شود. خود را "همدرد" بسازد تا به نامه‌ای که برای مذاکره برسر بستن راه با دولت می‌نویسد، در ارگ با قدر و احترام یاد شود ورنه چون رستوران‌دار پارک گولائی، هم پتکه و دشنام خواهد شنید و هم از بازار رانده خواهد شد.

این سخنان تلخ است، ولی تلخی آن ریشه در وضعیت دشوار کشور ما دارد. کاش چنین نمی‌بود و از ارگ هرگز عبارت "مسلخ شیعه" شنیده نمی‌شد و ما هم وقت خود را صرف فکر کردن به این مسایل نمی‌کردیم!